Archive of SID

پژوهش زبان و ادبیات فارسی
شماره ششم، بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص ۴۹ـ ۲۱

بررسي سبک نثر شاعرانه در عبهرالعاشقین

سعید بزرگ بیگدلی□
ناصر نیکوبخت□□
سیدمحسن حسینی مؤخر□□□

چکیده

روزبهان بقلي شيرازي از پرآوازه‌ترين عارفان قرن ششم است. يکي از مهم‌ترين آثار فارسي او عبهرالعاشقين است که جدا از اهميتي که در شناخت عرفان عاشقانه دارد، از نظر نثر برجسته و شاعرانه‌اش نيز در خور توجه و تأمل است. اين مقاله سبک نثر شاعرانه عبهرالعاشقين را از سه منظر موسيقي و نظم در بيان، زبان اسلوب بيان و تخيل ـ که مهم‌ترين عناصر شاعرانگي کلام محسوب مي‌شوند ـ بررسي کرده و نمونه‌هايي از کلام شاعرانه روزبهان را در معرض ديد و داوري مخاطبان قرار داده است.

بر اساس يافته‌های اين پژوهش جلوه‌هاي گوناگون موسيقي کلام، صور خيال، عاطفه‌اي عميق که بازتاب تجربه‌هاي عرفاني نويسنده است، زبان برجسته و خاص و ابهام برخاسته از آن، از جمله عناصري هستند که از نثر عبهرالعاشقين آشنايي‌زدايي کرده و آن را به نثری شاعرانه مبدّل ساخته که در ميان تمامي آثار منثور عرفاني فارسي متمايز و برجسته است.

روزبهان با استفاده از اين عناصر ظرفيت‌هاي عادي زبان معيار را براي ثبت يا بيان بخشي از تجربه‌هاي روحاني‌اش که عمدتاً منطق گريز و بيان‌ناپذيرند افزايش داده است. از سوي ديگر به نظر مي‌رسد ذهن و جان زيباپسند روزبهان در اين آثار در پي شهود و ادراک زيبايي بر پهنه

□ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس bozorghs@modares.ac.ir
□□ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس n-nikoubakht@modares.ac.ir
□□□ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان Hoseyna_mo@yahoo.com

www.SID.ir

Archive of SID

نثر فارسي نيز بوده است.

واژگان کلیدی: روزبهان بقلي شيرازي، سبک، عبهرالعاشقين، نثر شاعرانه، نثر عرفاني.

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

روزبهان بقلي شيرازي از آن دسته انديشمندان و عارفاني است كه به‌رغم تأثير بسزايش بر جريان تصوف ايراني ـ اسلامي و به ويژه شاخه عاشقانه آن و تأثير فراوان بر ذهن و زبان دو شاعر بزرگ، سعدي و حافظ، همچنان ناشناخته مانده است. اگر نبود همت پژوهشگراني چون محمد معين، هانري كربن و كارل ارنست كه هر يک به سهم خود بخشي از زواياي تاريک ذهن و زبان رازناک اين عارف عاشق را روشن كردند، نام و ياد و انديشه روزبهان همچنان در پس هاله‌اي از فراموشي پنهان مي‌ماند. جداي از انديشه و مباني فكري و طريقتي روزبهان، آنچه او را از ديگر متصوفه متمايز مي‌سازد نثر پرشور و شاعرانه‌اي است كه در زبان و ادبيات فارسي كم‌نظير است.

در اين مقاله نثر فارسي وي از سه منظر تخيل، موسيقي و نظم در بيان و زبان و اسلوب بيان بررسي شده است. اين پژوهش با تأكيد بر عبهرالعاشقين ـ كه در مقايسه با شرح شطحيات ـ ساختار منسجم‌تر، نثر يكدست و يكپارچه‌تر و نظريه و انديشه‌اي روشن‌تر دارد صورت گرفته و سعي شده با ارائه شواهد و نمونه‌هايي مستدل، نثر شاعرانه روزبهان معرفي شود.

عبهرالعاشقين

***عبهرالعاشقين* يكي از آثار فارسي روزبهان بقلي است كه هم به جهت نثر شاعرانه و هم از نظر درونمايه و محتوا در ميان آثار منثور متصوفه برجستگي يافته است. آن گونه كه از مقدمه كتاب برمي‌آيد، روزبهان اين اثر را پس از واقعه‌اي عرفاني و ديدار با منِ ملكوتي‌اش و در پاسخ به سؤال همو كه از جواز اطلاق عشق در مورد پروردگار متعال و نيز عشق ورزيدن به ذات اقدسش پرسيده بود نوشته است (روزبهان بقلي، ۱۳۶۶:۱۰).[1]**

در طول كتاب نيز همواره روي سخن روزبهان با همين معشوق ازلي است كه به شكل‌هاي مختلف و اغلب بديع مورد خطاب واقع مي‌شود. با اين حال روزبهان بارها و بارها از او با عنوان «ترک» ياد مي‌كند.

***عبهرالعاشقين* ۳۲ فصل دارد. در اين اثر، تلقي و ديدگاه روزبهان از عشق به خوبي بيان شده است. در نظر روزبهان عشق نردباني براي عروج به قلمرو ملكوت و نايل**

www.SID.ir

Archive of SID

آمدن به قرب خالق زيباي زيبايي‌ها است. موضوع كتاب نيز همين عروج و رسيدن است؛ يعني بيان حسن و زيبايي كه مقدمه عشق است، جايز بودن عشق و نيز امكان اطلاق عشق به پروردگار، انواع عشق، عشق انساني و كيفيات آن، پاسخ به خرده‌گيران، عشق الهي و ذكر احوال و مقامات عاشقان الهي، و در نهايت كمال عشق. همچنين در اين اثر نظريه جمال پرستي عرفاني و نيز مؤثر بودن عشق انساني در نيل به عشق رباني به شكل مطلوبي بررسي شده است.

هانري كربن با تأييد جنبه شطح پردازانه انديشه و آثار شطّاح فارس درون‌مايه اصلي عبهرالعاشقين را نيز شطح عشق مي‌داند، چه عشق ربّاني و چه عشق انساني؛ چرا كه اين دو، يكي است. كتابي است يگانه كه بايد سواد خواندن آن را آموخت و اين سوادِ خواندن يعني تأويل، و طاقت تأويل را فقط مردان راه شوق معنوي دارا هستند (روزبهان بقلي، ۱۸:۱۳۶۶).

به نظر مي‌رسد عمده مطالب اين اثر، حاصل تجربيات روحاني و عوالمي بوده كه روزبهان پشت سر گذاشته است. در واقع اين جان عاشق پيشه و زيبا پسند اوست كه حاصل تجربياتش را ترسيم كرده است. به تعبير ديگر، *عبهرالعاشقين* آيينه‌اي است كه انديشه و ذهن روزبهان در آن منعكس شده است.

سبک نويسندگي روزبهان

در آثار روزبهان به لحاظ پيچيدگي صنايع لفظي و نيز ساختار بغرنج طريقت عرفاني، سبک شخصي خاصي پديد آمده است (موريس، ۲۲۲:۱۳۷۲). شمس‌الدين عبداللطيف ـ مؤلف روح‌الجنان ـ ويژگي برجسته آثار روزبهان را «غموضت و صعوبت» برشمرده است (ارنست، ۱:۱۳۷۷). جامي نيز معتقد است «مر او را سخنان است كه در حال غلبه وجد از وي صادر شده است كه هركس به فهم آن نرسد» (جامي، ۲۶۱:۱۳۷۵).

به هر حال به نظر مي‌رسد يكي از دلايل ناشناخته ماندن روزبهان و عدم اقبال به آثار او تا سده اخير، ناشي از انديشه‌هاي بسيار انتزاعي و پيچيده اوست كه در نثري آكنده از تصويرهاي مجازي، تزاحم استعاره و تشبيه، تتابع اضافات و ديگر كيمياكاري‌ها و آرايه‌بندي‌هايي كه زبان آثارش را مبهم، شاعرانه و برجسته ساخته جلوه‌گر شده است. برجستگي و تشخص زبان آثار روزبهان (*شرح شطحيات* و

www.SID.ir

Archive of SID

عبهرالعاشقین) به گونه‌اي است که آن را از تمام آثار منثور متصوفه متمایز مي‌سازد. در واقع این دو اثر جداي از اینکه در شمار نثرهاي فني جاي مي‌گیرند شاعرانه‌ترین آثار منثور متصوفه نیز به حساب مي‌آیند.

پیچیدگي صور خیال و نیز سبک بیاني خاص *عبهرالعاشقین* تا حد زیادي بازتاب ذهن پیچیده و رازناک روزبهان است. روزبهان در این اثر از ابزارهاي زباني و بیاني متعدد کمک مي‌گیرد تا از طریق افزایش ظرفیت‌هاي زبان عادي، آن را براي ثبت یا بیان بخشي از تجربه‌هاي روحاني اش که عمدتاً منطق گریز و بیان ناپذیرند آماده سازد. از همین روست که نثرش همچون نثرهاي شاعرانه سرشار از صورخیال، موسیقي، وصف و دیگر عناصر شعري مي‌گردد. با این حال کارکرد این عناصر در نثر روزبهان با کارکرد همین عناصر در دیگر نثرهاي شاعرانه زبان فارسي متفاوت است. در واقع بر خلاف دیگر نثرهاي شاعرانه، بیشتر این عناصر در نثر روزبهان، نه بُعدي صرفاً زینتي و اضافي، که جنبه‌اي اصیل و الزامي دارند. بسیاري از این عناصر به هنگام وقوع رویداد روحاني در ذهن روزبهان نقش مي‌بندد و در زمان نگارش و ثبت آن واقعه روحاني، معبري مي‌گردند تا آن رویداد از طریق آن عناصر بتواند بر پهنه نثر جاي بگیرد.

با این حساب با وجود ظرافت کاري‌ها و آرایه‌بندي‌ها و نیز ابهام هایي که در نثر عبهرالعاشقین راه یافته ـ برخلاف نظر مصحح عبهرالعاشقین ـــ (روزبهان بقلي، ۱۰۱:۱۳۶۶) نه تنها نمي‌توان نثر عبهرالعاشقین را نثري مرسل به حساب آورد، بلکه باید آن را در طبقه نثرهاي فني جاي داد.

عناصر شاعرانه در عبهرالعاشقین

۱. موسیقي و نظم در بیان

یکي از بارزترین جلوه‌هاي شاعرانه *عبهرالعاشقین*، نثر موسیقایي و آهنگین آن است. هر چند بسامد این جلوه بدیعي در جاي جاي این اثر متفاوت است، مي‌توان گفت موسیقي در معني عامش در سراسر این اثر جاري است. نوع واژگان و ترکیب‌هایي که روزبهان به کار گرفته، حاکي از نوعي وسواس هنري است که در غزل‌هاي حافظ نیز مشاهده مي‌شود. براي روزبهان همان اندازه که خیال آفریني کلمات اهمیت دارد، طنین موسیقایي آنها نیز مهم است. گویي هر صفحه از کتابش

www.SID.ir

Archive of SID

حکایتگر مجلس سماعي است که آکنده از گل افشاني و نور پاشي و سرشار از زمزمه و ذکر و پایکوبي و دست افشاني است. جان زیبا پسند روزبهان به طور یکسان به خلق زیبایي‌هاي سمعي و بصري و نیز محظوظ شدن از آنها سرگرم است.

جلوه‌هاي موسیقایي *عبهرالعاشقین* گونه‌گون است؛ گاه به دامان سجع و جناس مي‌افتد، گاه از موازنه و ترصیع بهره مي‌گیرد و گاه نیز همچون حافظ با به کارگیري شکل‌هاي ناشناخته‌تري از موسیقي ـ در بدیع سنتي ـ شور و نشاط درونی‌اش را در قالب واژگان مي‌ریزد.

گذشته از این، نثر روزبهان یک ویژگي سبکي موسیقایي خاص خود نیز دارد و آن بسامد زیاد مصوتِ(e) در نتیجه کثرت کاربرد فراوان تتابع اضافات است. روزبهان براي ملموس ساختن تجربه روحاني خویش سعي مي‌کند وابسته‌هاي متعدد به هسته گروه اسمي بیفزاید تا مگر از طریق بسط و گسترش واحدهاي زباني، محمل و بستري براي بیان تجربه‌هایش بیابد.(۲)

این چنین عندلیبي خوش سراي با چندان هزار نواي ناگهان در دامِ دامیارِ امتحان افتاد و به امید دانهِ دیدار در خارستانِ گلستانِ رخسارِ آن نگارِ ماهروي، ملازمِ بزمِ دردِ او ماند (۶۰).(۳)

سجع

بیشتر سجع‌هاي به کار رفته در عبهرالعاشقین از نوع سجع‌هاي متوازي است که وزن و آهنگ بیشتري دارد.

هر که لاله رخسار قدم در لاله زار روي او نبیند از عشق بیگانه است، و
هر که چنین سخن نداند نزد عاقلان عشق دیوانه است (۳۷).
بیرون آي از گلِ انساني تا به روح روحاني طراز شعر ربّاني بینم (۸۳).
جامه آسمان گون دَرد و دُردِ آسمانیان خورَد (۶۲).

جناس

جناس نیز از صنایع بدیعي پر کاربرد در عبهرالعاشقین است. با این حال نوع به کارگیري این آرایه بدیعي نیز در این اثر به گونه‌اي، هنرمندانه است. در واقع روزبهان با آوردن این جناس‌ها در قالب ترکیب‌هاي اضافي و وصفي طنین موسیقاني بیشتري

www.SID.ir

Archive of SID

بدانها بخشیده است. گذشته از این، وي بیشتر به جناس شبه اشتقاق گرایش دارد تا دیگر جناس‌ها. آمدن این نوع جناس در قالب ترکیب‌هاي اضافي و وصفي و نیز همنوایي گاه گاه دیگر ارکان جمله، نوعي از واج آرایي را در اثر روزبهان برجسته ساخته است.

تا ناگاه بر سر چهار سوي مکرمات در مرآت آیات جمال آن صفات دیدم (۵).

بعد از این آشوب جانان از جان مختفي شد و این شهر پر آشوب به سلطنت عشق مشمّر بگذاشت (۷۵).

گفت ینظرون الیک و هم لایبصرون تا مصون باشد جمالِ جلالِ جانِ جهان آشوب از چشم زخم حسّاد قهر (۵۹).

آفاق در اشراق عشق محترق است (۱۴۴).

یقین منجنیق اشواق است مصباح عشّاق آفاق است (۱۲۰).

این چنین عندلیبي خوش سراي با چندان هزار نواي، ناگهان در دام دامیار امتحان افتاد و به امید دانه دیدار در خارستانِ گلستانِ رخسارِ آن نگارِ ماه روي ملازمِ بزمِ درد او ماند (۶۰)[۴].

کثرت انواع گونه گون موسیقي در عبارات زیر یادآور نثرهاي مسجع و مقامه‌اي است. برخي از فصول عبهرالعاشقین (همچون فصل نهم) به طور کلي اینگونه‌اند.

حرّان رهین‌اند، سیارگان سماوات یقین‌اند. جان حرّشان بنده عشق است، زانکه مرغان روحشان قفس جسم بشکست. درِ باغِ عشق را به سر پیش شوند. دُرّ دریاي عشق را به جان خویش شوند. ویران کنان سراي طبیعت‌اند. بیخودان راه حقیقت‌اند. رخشِ دلشان جز بار محبت نکشد لب جانشان جز شراب الفت نچشد. عشوه خران بي‌مقصود و استادان بي‌مزدورند (۵۲).

نصیب عاشقان در عشق جز غم نیست. غمشان وصول است و در این وصول جز آتش و غم نیست زیرکان دیوانه‌اند، آشنایان بیگانه‌اند، مجنونان هشیارند، سینه بر روح گوا دارند، دل و جان را در عشق معشوق براي فنا دارند. مرغان قفس شکن‌اند، باغبانان گل بدن‌اند، رهروان بي‌برگ‌اند، زندگان بي‌مرگ‌اند. سفرشان جز حقیقت نیست. سرمه دیده شان جز خاک کوي شریعت نیست (۵۲)[۵].

www.SID.ir

Archive of SID

شباهت این سجع‌پردازي‌ها با نثر سجع *گلستان* احتمال تأثيرپذيري سعدي از روزبهان را در خور تأمل مي‌سازد.

تکرار

يكي از ويژگی‌هاي زباني و در عين حال موسيقايي *عبهرالعاشقين* تكرارهاي پياپي‌اي است كه به منظور تأكيد و تقويت معني صورت مي‌پذيرد. اين ويژگي گذشته از *عبهرالعاشقين* در شرح شطحيات و كشف‌الاسرار نيز به كار رفته است. كارل ارنست با بررسي اين شگرد در كشف الاسرار اين دوباره گويي بلاغي كلمات را «فراتر رفتن از محدوديت‌هاي كلمه ضمن حفظ شكل و هيئت آن مي‌داند.» در نظر وي روزبهان براي تأكيد بر اينكه مفاهيمي از قبيل ازل و ابد از مرز تجربه‌هاي معمولي و دنياي مادي خارج است از اين شيوه استفاده مي‌كند. بر اين اساس وي ممكن است كلمه‌اي را كه محدوده معنايي آن مشخص است در وصف خداوند به كار ببرد ولي در عين حال با استفاده از اين شگرد نشان دهد كه خداوند فراتر از آن محدوده معنايي است (ارنست، ۷۳:۱۳۷۳ و ۸۶).

اين تكرارها بر دو گونه‌اند: گاه حرف اضافه‌اي مانند «در» يا «بر» بين واژگان مكرّر فاصله مي‌اندازد گاه هر دو كلمه مكرر در يک تركيب اضافي به يكديگر مي‌پيوندند و اينک شواهدي از نوع اول:

> تا جهان را قبله صفات شد جمالش در جمال درآمد و علمش در علم و قدرت در قدرت و ارادت در ارادت و حيات در حيات و صفات در صفات و انوار ذات به جانش درآمد (۳۰).
>
> اولش هموم است، حضور در حضور، سوزش در سازش، نغمات در نغمات، وطنات در وطنات، هيجان در هيجان، بيخوابي در بيخوابي، آشوب در آشوب، بيكاري در بيكاري. چون عشق محكم شد جان و دل را عقربِ عشقِ نيش پرورد، زهر زد بكا در بكاست، حزن در حزن (۶۱).

در نوع دوم اين تكرارها كه بيشتر از جنبه مجازي قابل بررسي است، گويي معناي واژه دو چندان مي‌شود. در واقع به مخاطب مي‌فهماند كه تصوري كه روزبهان، مثلاً از معناي قرب دارد، جداي از تصور ديگران است چرا كه از نگاه روزبهان وراي هر ظاهري

www.SID.ir

Archive of SID

باطني نهفته است و پشت هر مدلولي مدلول ديگري به انتظار نشسته است.

توكّل مركب رضاست آن را علف نيستيِ نيستي بايد (۱۰۶)

مسافران قربِ قرب را جز درد بر درد نيست (۱۲۵).

از كشف چه گويم كه كشف نشان ندارد و نشانِ نشان درين باب بيان نـدارد (۱۲۷).

بخش زيادي از اين تكرارها در عبهرالعاشقين و شرح شطحيات از تكرار واژه جان شكل گرفته است:

هر كه با ما خو كند از صرف جانِ جان، رنگ معدن اصلي حسن بگيـرد (۷).

جانِ جان آفرينت در جانِ جان، نهانست (۶۵).

آن حديث كه جانِ جان انبياست و قوت جان اوليا و غذاي جان ملـك، به سر جان عاشق مباشر شود (۷۹).

شايد بتوان اين تركيب را نوعي از تشخيص نيز به حساب آورد. چـرا كـه در نظـر روزبهان جان نيز شخصيتي انساني يافته كه خود مي‌تواند جان داشته باشـد. بـه هـر حال چه در نوع اول چه در نوع دوم، دخالت عنصر اغراق رانيز نبايد ناديده انگاشـت. همچنين بايد توجه داشت كه اين ترفند نيز يكي از راهكارهايي اسـت كـه روزبهـان براي افزايش بار معنايي واژگان در پيش گرفته است.

زبان و اسلوب بيان

زبان به كار گرفته شده در اين اثر برجستگي‌هاي خاصـي دارد. عوامـل و عناصـر متعددي دست به دست هم داده‌اند تا زبان اين اثر چيزي جدا از زبـان روزمـره و نيـز متفاوت از زبان علمي و مدرسي باشد. دايره واژگان خـاص، كثـرت تركيبـات، تتـابع اضافات، كاربرد هنري آيه و حديث، تزاحم تصويرها و طنين آهنگين كلام، باعث شده موجي از شاعرانگي در پهنه زباني عبهرالعاشقين جاري گردد. در واقع بايد گفت چنان تجربه روحاني براي ثبت شدن و انتقال يافتن، بـه چنـين زبـان آكنـده از تـصوير و موسيقي و پيچ و خم‌هاي شورانگيز زباني و بياني ـ و در يک كلام زيبـايي ـ نيازمنـد است. عبهرالعاشقين سماع زبان است. گويي جان زيبا پسند روزبهان در ايـن اثـر در پي آن بوده است كه تجلي زيبايي را در شكل زباني و نثري‌اش نيز نظاره كند.

www.SID.ir

Archive of SID

تتابع اضافات و ترکیب‌هاي اضافي و وصفي

يکي از ويژگي‌هاي عبهرالعاشقين تتابع اضافاتي است که در اثر تزاحم تصاوير و ترکيب‌هاي اضافي و وصفي پر شمار آن پديد آمده است. کثرت اين ترکيبات که اغلب بديع و ساخته و پرداخته خود روزبهان است، به حدي است که گويي وي آگاهانه از به کار بردن کلمات بسيط خودداري ورزيده و همواره در پي اين بوده، مطالبي را که در ذهنش مي‌گذشته در قالب ترکيب‌هاي دو، سه يا حتي چهار واژگاني بيان کند:

> **چون بذرِ فطرت از قالب قدرت به تربيتِ حسنِ قدم از شاهراهِ عدم به جهانِ حدثان درآورد، خلعتِ خلافت پوشيد و علمِ «عَلَّم آدمَ الاسماء کلّها» در خزانهِ اسرار به گوشِ جان از حق نيوشيد. افسرِ شاهي از نورِ کبريايي بر سر نهاد و کمر عبوديت در مقامِ حريّت در ميان بسته، به لباسِ صفات و انوارِ ذات مزين شده، چهره را به خلوقِ جمالِ قدم به رشته صبغ «صبغةالله» در جامه جان زده (۲۷-۲۶).**
>
> **اي شمعِ طراز، اين صوفيِ مستور را در عشق رعنا کردي، و در شورِ شوقِ جمالِ خود در کوچه‌هايِ غلطِ کم زنانِ کج بازِ محبت شيدا کردي. اي آشيانِ عنقايِ مغربِ عشقِ ازل، اين مرغ دردناک را در وکرانِ سيمرغِ صفت با سرّ مشاهده هم قِران کن، اي ماه خوش روي اين سوارِ فرسانِ تصوف در ميدانِ انسِ با خود هم عنان کن (۷۸)[۶]**

در بررسي علل به کارگيري اين شيوه زباني که تشخص و برجستگي بسيار زيادي به نثر روزبهان داده، مي‌توان گفت از آنجا که وي در صدد بيان تجربه روحاني خاص و بيان‌ناپذير خويش برآمده، لازم دانسته براي غلبه بر تنگناهاي زبان از طرق مختلف گنجايي آن را افزايش دهد. اين افزايش ظرفيت گاه با صور گونه گون خيال و تزاحم تصويرها رخ مي‌دهد، گاه با افزايش وابسته‌هاي اسم (ترکيب سازي‌هاي اضافي و وصفي) و گاه با ترکيب هر دو. بر اساس اين شيوه زباني، اغلب دال‌ها و کلمه‌هايي که در زبان عادي بر يک مدلول دلالت مي‌کنند، وقتي عهده دار بيان مدلولي مي‌گردند که غير عادي و تعميم‌ناپذير است به ناچار با انواع توضيحات و توصيفات و تتابع اضافات همراه خواهند شد. از رهگذر همين ترفند ــ که در بخش‌هايي از شرح شطحيات نيز به کار بسته شده[۷] ــ ترکيباتي چون ترکيب‌هاي زير پديد آمده است که اغلب بديع و

www.SID.ir

Archive of SID

اعجاب‌انگیز است.

نخاس خانه ترکان افعال (۹۶)، دوزخ شهوت (۹۸)، جاروب حرقتِ نفسِ کل، (۱۱۶)، عقربِ عشقِ نیش پرورد، عروسان جبروت (۸۲)، گنج خانه قدمِ رحمان (۸۲)، ترکان تجلي (۷۳)، ظلّ دیوارِ کعبه قدرت (۸)، درِ خوش دلي سرا (۸)، نردبان پایه افعال (۱۷) مرغزارِ رجا (۱۱۳) عیارِ سرِ بازارِ غوغایانِ عشق (۲۷) مرقاتِ ربّنا ظلمنا (۱۰۴)، دریچه‌هایِ جان (۱۰۷) استغفار خانه ینزل‌الله (۱۰۴) کج زنان سراي جانان (۹۳) عزب خانه وصال (۱۳۴) «ارني» موسي جان (۱۱۷) اطفال ارواح قدسي (۱۱۶) برج حمل دل (۱۱۱) ترک خانقاه قدرت (۲۱۸) جیحون توحید (۱۱) چادر شب عصمت (۷۳) شهسواران میدان غیوب (۶۴) قنطره دوزخ طبیعت (۹۷) قنادیل حکمت غیبي (۹۷) کوهستان روح (۴۵) معراج بهشت جاودان (۹۳) یوسف حقیقت (۹۹).

نکته مهم در این خصوص این است که در این ترکیب سازي‌ها شاید بیش از هر واژه دیگر، عشق دخالت دارد ازین‌رو شیوه بیان عشق در عبهرالعاشقین واجد برجستگي‌هایي است که بررسي مستقلي را مي‌طلبد.

شدت علاقه روزبهان به پیامبر(ص) و نیز نوع نگاه خاص روزبهان به ایشان باعث شده ـ جز در مواردي محدود ـ نام و نشان ایشان در ترکیب‌هاي کنایي و استعاري تازه بر ساخته و بدیع که با عوالم روحي روزبهان نیز سازگاري دارد، بیان گردد.

بلبل عشق ازلیات (۲۰) جان عنقاء مغرب ازل (۱۲۰) خلاصه جوهر آدم (۵۹) زبده «و نفخت فیه» (۶۷) سید مشاهدان غیوب (۱۸) شاهین بستان حقیقت (۳۳) شمس مطالع انوار قدم (۵۹) شیر مرغزار بهشت عقل (۳۴)، غواص بحر عبرات شوق (۲۳) مرغ بستان قاب قوسین (۱۲۰) سناد کوهسار فضل (۳۴)، مسافر بیابان تجرید (۲۳).

با وجود اینکه روزبهان به منظور باز تاباندن عوالم روحاني‌اش در قالب ترکیب‌هاي نوساخته تلاش مي‌کند، باز هم نه تنها جز سایه و شبحي از حقیقت آشکار نمي‌گردد، بلکه گاه بر غموضت و صعوبت آن نیز افزوده مي‌شود. در چنین مواقعي روزبهان خود دست به رمز گشایي مي‌زند تا مگر از آن ابهام زدایي کند:

چون طیر انس ـ که روح ناطقه است ـ در قفس دل به معاشرت عشق
در کون صغري ـ که جسم آدم است ـ پرواز کند (۷۲-۷۱).
گه کیوان در بام فلک هفتم ـ که اثبات عقل کل است ـ شهر عشق به

www.SID.ir

Archive of SID

سلطنت حکمت و توحید بگیرد. مریخ در بزم جان به شمشیر عقل کل سر نفس کل بردارد. عطارد ـ که عقل روحاني است ـ در مدارج غیب از اشکال غیب در درج خیال روحاني حرف مزّور نویسد. شمس صفت ـ که روح اول است ـ از کوهسار عقول رباني در جهان روحاني سیر کند. و ظلمت طبایع از طرف حقایق ببرد. قهر که سر ضمیر فؤاد است و نور غیب که پیشرو عکس روح است ـ ولایت اقالیم فضاي دل را مربّي باشد (۹۰-۸۹).

در پایان این بخش آنچه شایان ذکر مي‌نماید تأثیر و نقش این تتابع اضافات و ترکیب‌هاي اضافي در نشان‌دار ساختن و برجسته نمودن نثر روزبهان است. در واقع این تتابع اضافات در کنار ترکیب سازي‌ها و نیز تزاحم تصاویر، بهترین ملاک براي تشخیص و تمایز نثر روزبهان از دیگر نثرهاي متصوفه است.

۲. دایره واژگان

بسامد واژگان و ترکیبات به کار رفته در عبهرالعاشقین به گونه‌اي است که به راحتي از اندیشه و ذهن جمال پسند روزبهان پرده بر مي‌دارد. واژگان پربسامد این اثر عمدتاً در منظومه‌اي جاي مي‌گیرند که حسن و زیبایي، شهود و رؤیت و عشق دلدادگي پرنورترین ستارگان آن هستند.

واژگان و ترکیبات ساخته شده از عشق و مشتقاتش (عاشق، معشوق) پربسامدترین واژه در عبهرالعاشقین است. از این جهت این اثر شبیه *سوانح العشاق* احمد غزالي است. کمتر صفحه‌اي از عبهرالعاشقین را مي‌توان یافت که از واژه عشق یا یکي از مشتقاتش عاري باشد. هر چند این مسئله در اثري که موضوعش عشق است عجیب نمي‌نماید، شیوه بیان عشق و خیال آفریني‌ها و ترکیب سازي هایي که از آن صورت گرفته شگفت‌انگیز است.

گذشته از عشق، واژگان پربسامد دیگري که در ذیل مي‌آید و پیوندهاي مرئي و نامرئي که بین آنها وجود دارد، از ذهن و زباني حکایت دارد که سال‌ها با مفهوم زیبایي و شهود و بیان آن خو گرفته است نه اینکه تحت تأثیر عاملي بیروني، ناگهان به مفهوم زیبایي پي برده و در صدد ثبت آن برآمده باشد:

آینه (۳۱ بار)، التباس (۲۰ بار)، انوار (۱۸ بار)، تجلي (۵۳)، ترک (۲۰)، جانان (۱۲)، جلال (۳)، جمال (۴۶)، چشم (۲۱)، حسن (۳۶)، حلول (۱۲)، دیده (۲۵)، روح (۳۵)،

www.SID.ir

Archive of SID

رویت (۱۰) سرّ (۳۱) سکر (۹) شاهد (۱۸) شواهد (۱۶) شهود (۱۲) صورت (۳۰) عرایس (۶) عروس (۳۵) عین (۳۶) کشف (۱۳) محبت (۳۱) مرآت (۷) مرغان (۷) مشاهده (۳۱) نور (۴۷) یوسف (۹).

با نگاهي دقيقتر به فهرست اين واژگان ـ که عمدتاً به صورت ترکيبي به کار رفته‌اند - مي‌توان به شواهد دقيق‌تري در خصوص زيباپرستي روزبهان دست يافت. از جمله اينکه در عبهرالعاشقين تجلي جلالي خداوند، بسيار کمتر از تجلي جمالي او نمود دارد. همچنين با در نظر گرفتن واژگاني که هر يک به نوعي در امر رؤيت دخيل‌اند (چشم، ديده، عين، تجلي، رويت، شاهد، نور، شهود) و نيز واژگان مرتبطي چون آينه، مرآت و ديگر واژگاني که با مفهوم زيبايي مرتبط‌اند (چون: عرايس، عروس، صورت، جانان) مي‌توان نتيجه گرفت که براي روزبهان، زيبايي‌هاي بصري بيش از ديگر انواع زيبايي‌ها اهميت داشته است.

به جز واژگاني که ذکرشان گذشت، واژگان ديگري نيز هستند که اگر چه بسامدشان از ۱۰ بيشتر نيست، هر يک به نوعي در همان منظومه جمال پرستي جاي مي‌گيرند:

عزب خانه و نخاس خانه، راوق يا مروّق، قفچاق انس، و دل. نکته مهم در اينجا قداست، استعلا و توسع معنايي‌اي است که واژگاني چون عزب خانه و نخاس خانه به دست آورده‌اند که به نوعي يادآور استعلا و قداست معنايي بخشي از واژگان شعري حافظ است.

۳. متناقض نمايي

يکي ديگر از جلوه‌هاي زباني عبهرالعاشقين، متناقض نمايي است. اين متناقض نمايي که بيانگر بر هم خوردن منطق طبيعي زبان به واسطه مواجهه با تجربه‌اي غيرحسي و بيان‌ناپذير است، به دو شکل ترکيبي و اسنادي در عبهرالعاشقين به کار رفته است. سه نمونه نخست از نوع ترکيبي و دو نمونه ديگر از جنس اسنادي است:

زيرکان ديوانه‌اند، آشنايان بيگانه‌اند، مجنونان هُشيارند (۵۲).

ناگاه از کوچه خرابات فعل، ترک خانقاه قدرت، به چادر شب عصمت برون آمد. و به ديده بي ديده در خيال ديده جانش مکشوف شد (۷۳).

بنماي به زيرکان ديوانه.

www.SID.ir

Archive of SID

در مصحف باطل آيت حق را (۸۳).

این نادره نگر که من بر من بي من عاشقم و من بي من دايـم در آينـه وجود معشوق مي‌نگرم (۴۹).

چون علل حدثاني از روح محو شود روح با مشاهده خو كند و بـه نعـت مشاهده در مقام صحو شود. آنگه صاحي سكران است و سكران صاحي. تـا در مشاهده به جايي رسد كه خطاب خاص در رُجحان انس از حـق بـشنود (۱۳۰).

۴. كاربرد هنري آيه و حديث

با نگاه به فهرست آيات و احاديث به كار رفته در عبهرالعاشقين، مي‌توان دريافـت كه بسامد برخي از آيات و احاديث كه عمدتاً مربوط به رؤيت و شهود الهـي، حـسن و زيبايي حضرت حق و محبت بين پروردگار و عارف است بسي بيشتر از ديگر آيـات و احاديث است. براي مثال حديث «رأيت ربّي في احسنِ صورةٍ» پنج بار (۷۴، ۹۲، ۱۲۸، ۱۲۹ و ۳۱) به كار رفته و حديث «خَلَقَ اللهُ آدمَ علي صورته» نيز پـنج بـار (۵، ۲۰، ۳۰، ۳۳ و ۷۴) ذكر شده است.

گذشته از مواردي كه آيه و حديث به اقتضاي معني يا به عنوان تأييد و تأكيـد در نثر عبهرالعاشقين جاي گير شده، موارد فراواني نيز وجود دارد كه آيـه و حـديث بـه شكلي هنرمندانه در بافت كلام جاي گرفته است. در اين گونه موارد، عبـارات قرآنـي يااحاديث نبوي به صورت تركيب اضافي و به طريق تتميم و تكميل ـ كه بالاترين حـد تناسب و ظرافت و دقت در اقتباس به شمار مي‌آيد ـ نه تنها از جهت لفظ، بلكه از نظر معني نيز چنان به عبارت فارسي پيوند مي‌خورد كه امكان جـدايي و انفكـاكش نيـز متصور نمي‌شود. در چنين كاربردي، آيات و احاديث يا به شكل اقتباس و نقل تمام آيه صورت مي‌گيرد، يا به طريق نقل يک يا چند كلمه از آيه يا حديث به طريـق اشـاره و كنايه، به نحوي كه معني آن جز بـا دانـستن تمـام آن عبـارت مفهـوم نباشـد. درج هنرمندانه عبارت‌هاي قرآني در ميان جمله‌هاي فارسي علاوه بر اينكه از طريق بر هم زدن و روال طبيعي كلام موجب آشنايي‌زدايـي از زبـان و برانگيختـه شـدن عاطفـه اعجاب و شگفتي مخاطب مي‌گردد، از طريق ايجاز و اختـصاري كـه در بطـن عبـارت قرآني وجود دارد، ظرفيت‌هاي معنايي و بلاغي ديگري را نيز به متن مي‌افزايد:

www.SID.ir

Archive of SID

مرغ باغ ازل در آشیان افعال به پرده صنع در پنهان شده بود و لباسِ «خلَقنا الانسان في اَحسَنِ تقويم» در حسنِ «احسنَ صُورَكم» به جمال معني «خَلَق اللّه آدَم علي صورتهِ» مزين بود (۵).

در قعر آن بحر عميق، صد هزار نهنگ شهوت است كه همه در نيش قهر، زهر و «لقد همّت به و هَمّ بها» دارند (۵۷).

در عشق صد بار توبه بشكستي و از توبه‌ها توبه كني و به مرقاتِ «ربّنا ظَلَمنا» به بام سراي ازل و ابد برآيي، آنگه از تحيّر در روي معشوقِ «لا احصي ثناءً عليک» گويي، دگر در ورع چنان بينا شوي كه جز به خوان توكّل در سراي فقر لقمه «ويرزقه من حيثُ لايحتَسب» نخوري (۱۰۵-۱۰۴).

و زمين «و اَشرقَت الارضُ بنورِ ربّها» در اين جهان التباس به نورَ تجلي، طور قدرت، منور و مصفا كند (۸۰).

صياد عشق آن عندليب خوش سراي را به بانگ جَرسِ عهدِ اَلَستُ و دانه سرِّ «و نَفَختُ فيه من روحي» صيد كند و در قفس دل به منزل عقل در خانه درد ملازم بيت احزان عشق مقيّد كند (۸۱).

تخيل

با رويكردي زيبا شناختي به عبهرالعاشقين مي‌توان دريافت مهم‌ترين عنصري كه باعث شاعرانگي زبان اين اثر شده. صور گونه گون خيال است. كثرت و تزاحم اين تصاوير كه اغلب بديع، بكر و سرشار از غرابت و شگفتي است و نيز پر پيچ و خم بودنشان، بازتابي از ذهن و انديشه پيچيده روزبهان است؛ چرا كه در عبهرالعاشقين ـ همچون اغلب نثرهاي شاعرانه متصوفه ـ كاركرد اصلي صور خيال، ثبت كيفيت، بيان و يا ايضاح احوال و تجربه‌هاي روحاني‌اي است كه ويژگي اصلي شان بيان ناپذيري و منطق گريزي است. روزبهان با به كارگيري اين صور خيال، در پي افزايش ظرفيت‌هاي زبان براي بيان همين تجربه‌ها و احوال است. با اين همه، نوع خاص تجربه‌هاي روزبهان و نيز رويت‌ها و تجلي هايي كه در طول مدت زندگي براي وي روي داده و نيز عاطفه برانگيخته شده و مهار ناپذيرش، باعث شده اين صور خيال گاه از ايفاي وظيفه اصلي شان باز مانند و خود موجبات ابهام بيشتر عبهرالعاشقين را فراهم سازند.

www.SID.ir

Archive of SID

در نظر پورنامداریان «آنچه فهم این متن را دشوار می‌کند نه بیان رمزی، بلکه بیان شاعرانه‌ای است که مملو از اصطلاحات صوفیانه است که فهم متن را موکول به فهم آن می‌کند. این اصطلاحات چیز محسوس و شناخته‌ای که نماینده چیزی غیرمحسوس از جهان ناشناخته باشد نیست، بلکه خود آنها مفاهیمی انتزاعی هستند که روزبهان آنها را با محسوسات همراه می‌کند تا دریافت احساس و معنی برای خواننده ممکن باشد» (پورنامداریان، ۱۳۷۵:۶۳).

چون ربیع رجا درآید شتای خوف بگریزد، شمس عشق در برج حمل دل رسد، جهان عقل و علم پر شکوفه‌های نوروز رجا شود، بلبلان زبان بریده به مقراضِ خوف بر اَغصان گل انس زمزمه توحید زنند، هوای جان از تأثیر رجا مطیّب شود، کاروانیان خلیقت در بیابان حقیقت سفر کنند (۱۱۲-۱۱۱).

این صور خیال غیر از بیان خیال‌انگیز معنی، عاطفه برانگیخته شده روزبهان در رویارویی با تجربه‌ها و احوال روحانی را نیز منعکس می‌سازد. با این همه، نوع این خیال انگیزی و صور خیال همواره همچون نمونه ذکر شده، ایضاحی یا ابهام‌زدا نیست، بلکه گاه خود به دلیل پیچیدگی تجربه عرفانی ابهام آفرین می‌شود:

> و لب جانش را صافی از جام «واشربوا فی قلوبهم العجل» به رسم تنصّر از راه ثالث ثلثه ــ با تهمت حلول ــ بی زحمت امتزاجِ لاهوت در ناسوت آن شربت داد و به حلاوت چهره کبریا در رنگ خلوق «لَقد خَلقنا الانسانَ فی احسنِ تقویم» سستش کرد تا چنین در صف صوفیان عاشق غم‌های دل گوید و به لغتی خوش در حدیثِ آن عروس مزید اندوه دل جوید. گهش اقتضای رعنایی است گهش سر بر انداختن از پاکبازی است. گهش در سجودِ عشق قرائت زند و پازند وسواس محبت از لوح خیالِ جمال آن عروس خواندن است، گه از حومه هممِ عالیه دزد اوباشِ طبیعت راندن است (۵۷).

فهم دقیق این گونه متون جدای از رفع پیچ و خم‌های تصویری و حلّ عقده‌های معنایی، نیازمند آشنایی با زمینه‌های فکری و فرهنگی نویسنده و با خبر بودن از فضای روحی و عاطفی و تجربه‌های روحانی اوست.

۱. تازگی و بدیع بودن عناصر سازنده صورخیال

www.SID.ir

Archive of SID

صور خيال عبهرالعاشقين عمدتاً بديع و تازه است. روزبهان در پي ثبت تجربه‌اي است كه عاطفه‌اش را برانگيخته است. وي در اين خيال آفريني صادق است. در واقع بر اساس تجربه شعري خودش - نه با تكيه بر سنت ادبي گذشته - صور خيال را خلق مي‌كند. از اين‌روست كه مي‌توان با كند و كاو صور خيال و نوع مشبه به هايي كه در ساختن اين صورخيال دخالت داشته است به درون منظومه انديشگي او راه يافت.

همه مصاديق زيبايي مي‌تواند در خيال آفريني‌هاي روزبهان نقش ايفا كند؛ با اين همه او بيشتر در پي زيبايي‌هاي بصري و به ويژه تصاوير مربوط به روييدني‌ها، پرندگان، چهره‌هاي زيباي انساني، چشم اندازهاي طبيعي و جلوه‌ها و مناظر نوراني است:

> **بوالعجب همايي است كه از آسمان بقا روي به جهان فنا دارد و از جهان فنا روي به عالم بقا دارد. ببين كه در دامت چه مرغي است كه آشيان سيمرغِ عرش دانه وي بر نتابد و عروس بهشت از حق جز وي نخواهد (۶۲).**
>
> **اين چنين عندليبي خوش سراي با چندان هزار نواي ناگهان در دامِ دامپارِ امتحان افتاد و به اميد دانه ديدار در خارستانِ گلستانِ رخسارِ آن نگار ماه روي، ملازم بزم درد او ماند گه نگاركنان اندوه از خانه خيال معزول مي‌كند گه نسرين حسن، از باغ اشتياق آن دلبر مي‌چيند (۶۰).**

برخي از عناصر سازنده صور خيال عبهرالعاشقين در تركيب‌هاي زير يافت مي‌شود:

عقربِ عشق نيش پرورد، عروسان جبروت (۸۲) تركان تجلي (۷۳) نردبان پايه افعال (۱۷) مرغزار رجا (۱۱۳) جيحون توحيد (۱۱) كوهستان روح (۴۵) چادر شب عصمت (۷۳).

گذشته از اينها عناصر اسطوره‌اي، اشارات تاريخي و تلميحات ديني در خيال آفريني‌هاي روزبهان دخيل‌اند. تركيبات زير شاهدي بر اين مدّعاست:

رخش توحيد، نوح جان (۱۰۶) آتش دوزخ شهوت (۹۶) اَرني موسي جان (۱۱۷) بهشت مشاهده ازل (۷۷) بيابان ازل و ابد (۱۲۱) پر جبرئيل جان (۸۸) يوسفيان مشارق و مغارب (۳۱).

۲. تزاحم تصاوير

www.SID.ir

Archive of SID

تزاحم و انبوهي تصاوير نيز از ديگر ويژگي‌هاي صو رخيال در اين اثر است. اين امر به گونه‌اي است كه گاه در يک عبارت مختصر بـا تعـداد زيـادي از تـصاوير رو بـه رو مي‌شويم:

سپيده دمِ رجا چو از كوه دل سربر آرد، از شبِ خوف در شهرِ دل هيچ نماند (۱۱۰).

عاشق ساده چون از حد امتحان عشق انساني بـه عـشق ربـاني آمـد، حاجتمند مدارج معاملات باشد. نفس‌هاي خاكي را به زندان مجاهده فرستد و بندهاي رياضت بر نهد. مجّره طبيعت از كهكشان شهوات خالي كنـد. بـه شهب انفاس عشق، دروازه بانان وسواس ــ كه از آسمان دل استراق حكمت غيب مي‌كند ــ بسوزد و ديده‌هاشان به سهام شرر عشق بدوزد (۱۰۱).

آنچه غرابت اين تصاوير را دو چندان مي‌سازد، فشردگي تـصاوير و آمدنـشان در قالب اضافه‌هاي استعاري و تشبيهي است. از سوي ديگر گاه اين تـزاحم تـصاوير بـه دليل غرابت و تازگي‌شان و نيز دخالت تلميحات و اشارات تاريخي و نيز آيات قرآني و تتابع اضافات و مقيد بودن تشبيهات و استعارات به وابسته‌هايي چند، و از همه مهم‌تر پيچيدگي و رازناكي تجربه‌هاي روحي و رؤيت‌هاي غيبي روزبهان، بـه ابهـام بـيش از پيش متن انجاميده است:

مگر نديدي آن ترک رعنا، دلم را چون غارت كرد تا بدان حدكـه دزدان طبيعت را به دست زنگيان زلف عنبرينش داد تا در تحـت اوراق گلـستان رويش سر از تن آدم برداشتند؟ مگر نديدي كه رنگ چشم شوخش به جان آشفته در طلب جانان از نايافت ديوانه، شراب مفرّح عشق چون داد (۸۲).

چون لطايف كلامش بشنيدم، رقاصان غيب در ميان مرقع پوشان ازل به بام كشور ملكوت با عروسان جبروت، وراء حظيرهٔ القدس بديدم. چـون در چادر دلربايش نماز شام در كوچه غلط بيافتم، درد فقدان در عين وجدان به ملكوتيانِ جان بگفتم، در حال، ميان نوحه گران اندوه، زهره اسرار را چنگ زنان نوحه گرديدم (۸۲).

۳. ابهام و غرابت تصاوير

يكي از علل پيچيدگي و ابهام صورخيال در عبهرالعاشقين، ديرياب بودن رابطه دو

www.SID.ir

Archive of SID

سویه صور خیال و یاغرابت و شگفتي آنهاست. روزبهان دو مفهوم یا واژه یـا ترکیـب غیر هم سنخ، و ظاهراً بي‌ربط را کنار هم قرار داده است، از این‌رو مخاطب در مواجهـه با ترکیبات زیر به ناچار و در نهایت شگفتي درنگ مي‌کند تا مگر پس از کند و کـاو و تکاپوي ذهني از کمند ابهام آن رهایي یابد؛ مانند:

ارني موسي جان، اوباش طبیعت، پیادگان تجلي، برج حمل دل، جیحـون توحیـد، چادر شب عصمت، ترکان افعال، کوهستان روح، نردبان پایه افعال.

ابهام صور خیال در عبهرالعاشقین به هر شکل که جلوه کند از معـاني پیچیـده و مبهم و نیز رؤیت‌ها و مکاشفه‌هاي رازناک پو بیان‌ناپذیري حکایت مي‌کند کـه فـضاي ذهن و اندیشه روزبهان را سرشار ساخته و زمام زبان را در کف عاطفـه‌اي برانگیختـه شده قرار داده است. این امر، نمودي از هماهنگي زمینه عـاطفي و تـصویر را نیـز در عبهرالعاشقین نشان مي‌دهد.

۴. زبان تصویري

از دیگر ویژگي‌هاي صورخیال عبهرالعاشقین ـ که در ارتباط بـا تـزاحم تـصویرها قابل بررسي است ـ زبان تصویري آن اسـت. در عبهرالعاشـقین عبـارات و بنـدهاي فراواني وجود دارد که در آن روزبهان با هنرمندي هر چه تمام‌تر و از طریق کنـار هـم چیدن تصاویر بدیع به صورتگري پرداخته است:

> ناگاه نیران کبریا در شمع روح زد و او را از نور ذوالجلالي فـیض سـناء مشاهده ذات پوشانید. تانور علي نور شمع الهي در شهر صـورتْ سـاکنانِ طبیعت را منور کرد. چون سهام نور مشاهده از کنانه فعـل خـاص، ترکـان تجلي بر کشیدند و دراهداف معاني آدم زدند، در هر منزلي به هر معني اي نشان نفاذ حقیقت عشق یافت، همه را اسیر منت عـشق دیـد. روح را بـر چنین صفت از رنجوري عشق رهین محنت دید. عقل را به شمشیر عـشق پي کرده یافت. دل را به زخم سنانِ عشق مجروح یافت. نفس را در بیابـان مجاهده عشق در دست لشکر عشق اسیر دید. بازار عنصر و حواس صورت نزد عناصر و حواس ظاهر و باطن پریشان دید. فهم گریخته، عقـل یـاوه، و هم مضمحل شده، حسن اصلي با فطرت انساني از دیوانگي عـشق روح بـه همدیگر مختلط دید (۵۷).

www.SID.ir

Archive of SID

گاه چينش تصويرها و صور خيال در كنار هم و نيز زندگي و حركتي كه در آنها جاري است نوعي صحنه سازي و ساختار روايي و داستاني را در متن به وجود مي‌آورد. در اين هنگام واژگان و تصويرها يک تابلوي ساده را ترسيم نمي‌كنند، بلكه در كار آفرينش صحنه‌اي از يک نمايشند. غالب‌ترين ايماژ يا صورت خيال در چنين صحنه‌آرايي و جلوه گري، تشخيص است.

هر زمان از راه اشتياق اين خليفتِ خداي به حركت درآيد و در بيان اشتياق هر لشكري از حواس ظاهر و باطن به امر حاجب عشق نزد سراي جانان فرستد جمله گريان و نالان و سوزان و خروشان. روح مشاهده صرف در روي آن ترک خواهد (۷۵).

چون طير انس ـ روح ناطقه ـ در قفس دل به معاشرت عشق در كون صغري ـ كه جسم آدم است ـ پرواز كند و سر حقيقتش به تقاضيِ عشق در بطنانِ غيب صورت به حركت درآيد، تا دل عقل را به طلب جانان اعلام كند، اوباش طبيعت ملازمانِ خليفت را در جسم و جان خفته بيند. به خلوت خانه عقل كل درآيد و پيش مهد دل در پايين سايه الهي نشيند و به ترنّم طلب آن زاده سراي ازل را از خواب فطرت بيدار كند، و با او در عرصه دل به خلوت خانه مهر كبريايي هم نفس شود، و با او شرح اصوات جَرَس الستُ بگويد تا طبيعت خليفت انساني و روحاني را در طلب سفر عشق به كار درآورد (۷۲).

روزبهان از اين زبان تصويري بيشترين بهره را در توصيف معشوق ازلي‌اش برده است:

جني لعبتي ديدم كه به حسن و جمال جهانيان را در [د] عشق مي‌داد. از اين كافري، رعنايي، مكاري، زرّاقي، شوخي، عياري كه در طرف چشمش صد هزار هاروت و ماروت بود و در حلقه زلفش هزار لشكر ابليس و قارون؛ رنگ رخسارش زهره را خجل كرده و با مشتري در سماء به حسن و جمال مباهات نموده (۶).

طرف شوخش در زمين جان تخم عشق كارد. لحظ مستش صبغ جمال ازل دارد. زمزمه‌اش در خوشدلي الحان مرغان عرش است. دمدمه‌اش در تندي نوحان زمان عشق را در بحر معرفت كشتي است. چون نغمه رعنايي بر دف رنگ‌آميزي برآورد. گردنان واجدان عالم به بستان عشق خود در آورد. چون مقنعه بر زلف پيچيد، متعبدان ملكوت از بيم همرنگي هاروت و ماروت در صوامع عصمت جبروت گريزند اگر حوراء جنان قامتش بنگرند از رشک حله‌ها بر خود بدرند. چنين شوخي، كافري،

www.SID.ir

Archive of SID

روغن مصباح وجد ماست. زیرا که قلزم عجایب آیات از چشمه سار حقایق عشق ماست. کام وجد در کام آن معشوق است (۱۱۸).

۵. بسامد صورخیال

با بررسي صورخيال عبهرالعاشقين مي‌توان نتيجه گرفت كه تشبيه، استعاره، تشخيص، به ترتيب پركاربردترين صورخيال در عبهرالعاشقين‌اند. البته تشبيه و استعاره عمدتاً به صورت فشرده و تشخيص نيز بيشتر به صورت خطابي است. در اين اثر بسامد رمز و كنايه‌هاي هنري به هيچ وجه چشمگير نيست.

گونه‌هاي صورخيال در عبهرالعاشقين

۱. تشبيه

عمده تشبيهات عبهرالعاشقين از نوع تشبيهات فشرده (اضافه تشبيهي) است و بنا به نوع كاركردي كه در تبيين تجربه‌هاي ذهني و روحاني روزبهان دارند، عمدتاً مشبهي معقول را به مشبّه بهي محسوس، مانند مي‌كنند و با اين كار، آن امر ذهني را عينيت مي‌بخشند:

> چون ربيع رجا درآيد، شتاء خوف بگريزد. شمس عشق در برج حمل دل رسد. جهان عقل و علم پر شكوفه‌هاي نوروز رجا شود. بلبلان زبان بريده به مقراض خوف بر اَغصانِ گلِ انس زمزمه توحيد زنند. هواي جان از تأثير رجا مطيّب شود. كاروانيان خليقت در بيابان حقيقت سفر كنند. روح در رياض دل بر تخت مملكت عقل نشيند. در شهر خداي به سلطنت انبساط به اشكال طبيعت فرمان دهد. چون راوق رجا از كاس وفا چشيدند ماه جان از خسوف نقصان بيرون آيد (۱۱۲-۱۱۱).

نكته خاص در تشبيهات فشرده عبهرالعاشقين، مقيد بودن آن به وصف يا اضافه است كه خود به نوعي در جهت همان تتابع اضافاتي است كه در جهت تبيين هر چه بيشتر عوالم روحاني روزبهان پديد آمده است. برخي از اين تركيبات در ظاهر استعاره‌هايي بوده‌اند كه بار ديگر گسترش يافته و به صورت اضافه‌هاي تشبيهي در آمده‌اند. كنگره بام فلك عشق و ابراج افلاك جان (۸۹) همچنين برخي ديگر از اين تشبيهات فشرده، وجه شبهي تلميحي دارند. ارني موسي جان (۱۱۷)، رخش توحيد

www.SID.ir

Archive of SID

(۱۰۵) و پر جبرئیل جان (۸۸) اینک برخي از تشبیهات فشرده عبهرالعاشقین:

جمال آن عروس سپیده دمِ رجا چو از کوه دل سر برآرد از شبِ خوف در شهر دل هیچ نماند (۱۱۰).

هلال یقین چون از آسمان مشاهده برآید صوّام عشاق به رویت او به جمال حق مفطر شوند (۱۲۰).

عاشق ساده چون از حد امتحان عشق انساني به عشق رباني آمد، حاجتمند مدارج معاملات باشد. نفس‌هاي خاکي را به زندان مجاهده فرستد و بندهاي ریاضت برنهد. مجرّه طبیعت از کهکشان شهوات خالي کند. به شهب انفاس عشق دروازه‌بانان وسواس ــ که از آسمان دل استراق حکمت غیب مي‌کند ــ بسوزد و دیده‌هاشان به سهام شرر عشق بدوزد (۱۰۱).

سفینه توکل تو را در دریاي قضا و قدر بي‌زحمت دزدانِ طبیعت به سواحل عشق رساند. چون در عشق به رضا موصوف شدي به جمال معشوق رسیدي از دریا و کشتي نوح جانت به زمین «یا ارضي ابلعي ماءک» رسید «به سلطنتِ لاتذر» کافرانِ امتحان را به طوفان عشق برداشت (۱۰۶).

از مهم‌ترین ویژگي‌هاي تشبیهات فشرده عبهرالعاشقین، تازگي و بعضاً غرابت آن است. روزبهان گاه بین مفاهیمي، پیوند مانندگي برقرار ساخته که تصورش نیز دشوار است. درک وجه شبه و رابطه بین این مفاهیم یکي دیگر از موارد ابهام زا و دشوار عبهرالعاشقین است. ترکیبات زیر از این جمله‌اند:

صحایف معاصي، مرغزار ذکر، عرایس تجلي، قندیل عبودیت (۱۰۲)، جاروب فقر، نوح جان (۱۰۶)، مرغزار رجاء (۱۱۲)، نسرین حسن، باغ اشتیاق لآلي ذکر، دانه‌هاي اندوه، زنگار اندوه (۶۰)، نخاس خانه غیب (۶۶)، بساتین دل (۸۰)، ترکان افعال (۹۶)، ترکان تجلي (۷۳)، جیحون توحید (۱۱)، چادر شب عصمت (۷۳)، زمین شوق (۱۳۴)، قنادیل حکمت عیبي (۶۴)، نردبان پایه افعال (۱۷)، نوروز رجا (۱۱۱)، عزب خانه وصال (۱۳۴).

تشبیه گسترده نیز بخشی از صور خیال روزبهان است هر چند بسامد این نوع تشبیه کمتر از تشبیهات فشرده است، در تصویر آفریني‌هاي روزبهان به هر حال نقش و جایگاهي دارد. در این تشبیهات هم عمدتاً مشبهي معقول به مشبه بهي

www.SID.ir

Archive of SID

محسوس مانند مي‌شود. همچين پديده‌ها و عناصري که در اين رابطه هماننـدي قـرار مي‌گيرند، اغلب بيرون از چارچوب کليشه شده بيان سنتي بوده، و برخاسته از ماهيت خاص تجربه عاطفي خود نويسنده است. از اين‌رو هم وجه شبه و هم مشبّه به، تـازه و بديع است. از سوي ديگر در اين نوع تشبيهات نيز تزاحم تصاوير از طريق تشبيه چند باره يک چيز به چند چيز پديد آمده است:

خوف از حق تعالي سوط جبروتي است، که نفس اماره را به تازيانـه ادب مي‌زند تا در حضرت جبروتي به آداب انبيـا متـأدّب باشـد. آتـشي اسـت کبريايي که حجب طبيعي در دل روحاني همـي سـوزاند [خـوف] حرمـان است، خوف مکري است اهل هجران را، فريبي است اهل ايمـان را. خـوف منجنيقي است که از آن سنگ امتحان اندازد تا عبوديـت در بوتـه عـشق بگدازند (۱۰۹ - ۱۱۰).

رجا منزل شطاحان است، مرکب عياران است ،محمـل عاشـقان اسـت، عرضه پاکان است (۱۱۴).

گاه مشبه بهي که براي تبيين و معرفي مشبه به کار مي‌رود. خود آن چنان نا آشنا و پيچيده است که موجب شگفتي و ابهام مي‌شود:

اي عاقله عقلاي عشق! اي شراب جام يکتايي در خم تلبيس التباس! اي نقش کژ کعبتين عرصه امتحان ذوالجلالي! اي غلط مريـدان در مبـادي! اي ريحان عارفان در عالم بي منتهايي! اي خوشيِ دلخوشانِ محبت سروِ بالايِ تو! اي آيينه جمال قدم چشم رعناي تو! (۷۱).

۲. استعاره

يکي ديگر از جلوه‌هاي رنگارنگ خيال در عبهرالعاشقين استعاره اسـت. اهميـت اين ايماژ از آن جاست که توانسته است همپاي شهودها و رؤيت‌ها و دگر ديـدن‌هـاي روزبهان، دايره بسته و محدود واژگان را فرو ريزد و از نو بـه نامگـذاري پديـده‌هـاي جهان بپردازد[۸] و نيز مفاهيم ذهني‌اش را کـه بـه تجربـه‌هـاي روحـاني‌اش مربـوط مي‌گردد، در قالب اين استعاره‌ها شناسايي و کـد گـذاري نمايـد. ايـن ايمـاژ نيـز در عبهرالعاشقين عمدتاً به دو شکل فشرده و گسترده به کار رفته است که بسامد وقـوع تصويرهاي فشرده بسي بيشتر از نوع گسترده آن است ضمن اينکه بخـشي از انـواع

www.SID.ir

Archive of SID

استعاره در قسمت تشخيص جاي داده شده است. برخي از استعاره‌هاي عبهرالعاشقين از قرار زير است:

بوالعجب همايي (استعاره مصرحه از معشوق ازلي) است که از آسمانِ بقا روي به جهان فنا دارد و از جهان فنا روي به عالم بقا دارد (۶۲)

تجريد فقر، منازل عشق به جاروب فقر بُرفته است و مرغ فقر با تو سرّ «قل الله ثُمَّ ذرهم» بگفته است (تجريد فقر و مرغ فقر استعاره مکنيه تخييليه است). (۱۰۶)

چون لطايف کلامش بشنيدم، رقاصان غيب در ميان مرقع پوشان ازل به بام کشور ملکوت با عروسان جبروت وراء حظيرهٔ القدس بديدم (۸۲) (رقاصان غيب و مرقع پوشان ازل و عروسان جبروت، هر يک استعاره مصرحه از فرشتگان و کروبيّان است).

چه مي‌شنوي لذت محبت خاص در جام عصمت آن ترک است (۸۳) (جام عصمت استعاره مکنيه است).

گه ترکان عِشق سر نفسِ کافر بردارند و ديوانِ شريعت در سراي طبيعت بغارتند (۷۶) (ترکان عشق و ديوان شريعت استعاره مکنيه تخييليه است)

همچنين: نگارين عروس وحدت قدم، کج زنان سراي جانان (۹۳)، عرايس مشاهده ابد (۶۶)، جامه جان، شاهزاده عدم (۲۸)، عروس روح مقدس (۱۹۰)، مزدوران افلاک (۶۴)، ملکوتيان جان (۸۲) از ديگر استعاره‌هاي فشرده اين اثر محسوب مي‌شوند.

از مهم‌ترين ويژگي‌هاي کاربردي استعاره در عبهرالعاشقين، تزاحم استعاره است؛ بر اين اساس، گاه بناي عبارات به جاي اينکه بر واژگان قرار گيرد بر استعاره قرار مي‌گيرد که خود مايه ابهام و دشواري بيشتر متن نيز مي‌شود:

چون از کشي و دلخوشي لعل خاموش به لؤلو در سلک‌گيري به دام اجل از باغ کشف و يقين مرغان ازل‌گيري (۱۲۳).

۳. تشخيص

www.SID.ir

Archive of SID

تشخيص يكي از پربسامدترين صور خيال در عبهرالعاشقين است. كاربرد وسيع و متنوع اين عنصر موجي از زندگي و حيات رادر اين اثر جاري ساخته است.

يكي از جلوه‌هاي تشخيص در عبهرالعاشقين، از طريق افزودن يكـي از اعـضا يـا صفات و اعراض مربوط به انسان به يک مفهوم انتزاعي به وجود آمده است:

پيشاني نفس اماره جز به سنگ عشق تو نتوان شكافت (۱۱۴).

ديگر نمونه‌ها: جامه جان ۲۷ چشم جان ۵، ۱۷، ۳۳، ۷۳ چشم عشق ۲۹، ۶۰ چشم عقل ۵، ۱۱۰ چهره ازل ۸۳ ديده جان ۵.

اين شخصيت بخشي گاه نيز از طريق انتساب يكي از صفات، اعـراض يـا عواطـف انساني به مفاهيم انتزاعي صورت مي‌گيرد. تصوير به دست آمده در اين نوع، بـرخلاف تصاوير فشرده بالا، گسترده خواهد بود.

> **آري عشق جاودان است ساعتي در شب به خانه غمگينان آمد مـا را در عاشقي همرنگ خويش كرد (۸۹).**
>
> **چون سهام نور مشاهده از كنانه فعل خاص، تركان تجلـي بركـشيدند و در اهداف معاني آدم زدند، در هر منزلي به هر معني‌اي نشان نفاذ حقيقـت عشق يافت. همه را اسير منت عشق ديد. روح را بر چنين صفت از رنجوري عشق رهين محنت ديد. عقل را به شمشير عشق پي كرده يافت، دل را بـه زخم سنانِ عشق مجروح يافت. نفس را در بيابان مجاهده عشق در دسـت لشكر عشق اسير ديد، بازار عنصر و حواس صورت نـزد عناصـر و حـواس ظاهر و باطن پريشان ديد، فهم گريخته عقل يـاوه، وَهـم مـضمحل شـده. حسن اصلي با فطرت انساني از ديوانگي عشق روح به همديگر مختلط ديد (۷۵).**

با اين همه برجسته‌ترين نوع تشخيص كه تشخص خاصي نيـز بـه عبهرالعاشـقين بخشيده، مورد خطاب قرار گرفتن مفاهيم انتزاعي و بيش از همه من ملكوتي روزبهان است كه در بسياري از موارد، از آن به عنوان ترک يا عروس ياد مي‌شود. اين معـشوق ازلي كه شكوه آسماني اش همواره بر عبهرالعاشقين سايه گستر است، همـان كـسي است كه روزبهان، عبهرالعاشقين را در پاسخ پرسش او - در خـصوص جـواز انتـساب عشق به حضرت پروردگار - نوشته است.

www.SID.ir

Archive of SID

این فقرات که به واسطه کاربرد عناصر گوناگون شعر و نیز گره خـوردگي عمیـق، عاطفه و خیال شاعرانه‌ترین بخش عبهرالعاشقین نیز محسوب مي‌شود، در واقع گفت و گوهاي عاشقانه‌اي است که روزبهان در خلال بیان مطالبش با معشوق ازلـي یـا مـن ملکوتي‌اش انجام مي‌دهد و به نوعي تجدید پیوند مـودّت و عـشق نیـز بـه حـساب مي‌آید. از همین روست که این معشوق ازلـي را بـا زیبـاترین وصـف‌هـا و در قالـب بدیع‌ترین صورخیال، عاشقانه مي‌ستاید. این توصیفات تا حدودي توانـسته اسـت از چهره من ملکوتي روزبهان پرده بردارد.

اي در بنا گوشت رنگ سیمرغ ازل پیدا، و اي در چمن زلفت صـد هـزار بلبل جان، عاشق شیدا (۵۵).

اي جان ما را غذا و اي وصف گفت ایزد در نُبي! عشق اصـول برانـدازد، آن از فرط عشق است، معذور دار (۴۳).

اي عبهر صفت چشم تو، سرّ افعال در روي تـو، سـحر غمـزه جـادوت، عاشقان موحد را هاروت و ماروت. عشق تو مرکز فلک لایزالي اسـت، اگـر چه در آن عشق عاشقان را از حـدثان هـزار نالـه و زاري اسـت. در رنـگ شقایق جبین تو دیده جان را صد تجلي است. در شیوه آن چشم عقل کـل را در عین فعل صد تدلي است (۱۴۷).

اي عاقله عقلاي عشق! اي شراب جام یکتایي در خم تلبیس التباس! اي نقش کژ کعبتین عرصه امتحان ذوالجلالي! اي غلط مریدان در مبـادي!، اي ریحان عارفان در عالم.

بي منتهایي! اي خوشيِ دلخوشانِ محبت سروِ بالاي تو! اي آینه جمـال قدم چشم رعناي تو!... (۷۱).

تکرار این شـیوه از تـشخیص در بخـش‌هـاي پایـاني اغلـبِ فـصول عبهرالعاشقین به گونه‌اي است که خواننده متوجـه مـي‌شـود روي سـخن روزبهان در همه این فصل‌ها، همان من ملکوتي یا معشوق ازلي است، ایـن مطلب گاه به صراحت نیز بیان مي‌شود:

این است وصف منزل سالکان؛ اي آینه عقل کل تا در آن آینه مي‌نگرم، آفاق ملکوت در جان آن مرآت مي‌بینم. بنماي جام گیتي نماي، چند مـا را

www.SID.ir

Archive of SID

خسته دل‌داري؟ نداني که آشيان مرغان ملکوت در خانـه ماسـت. و حـل مشکلِ رهروانِ جبروت در مشکل ماست؟ لکن از دور فلکِ مقادیرْ جز غـم عشق نصيب ما نيست و در اين اشارات جز درد ما گواه نيست (۵۱).

اين بود حکايت عاشقان که شنيدي، اي در بناگوشت رنگ سـيمرغ ازل پيدا ! واي در چمن باغ زلفت صد هزار بلبلِ جان، عاشق شـيدا! وصـف آن آشفتگان از صفت بيرون است و در اين گفت صد هزار رمـز، افـزون اسـت (۵۵).

نکته برجسته در اين گونه خطاب‌ها اين است که منادا به ندرت به شکل يک کلمه ظاهر مي‌شود و در اغلب موارد به جاي آن جمله يا عباراتي - که تأويل به جمله مي‌شود - ذکر مي‌گردد. اين عبارات هم توصيف آن معشوق ازلي را در خود دارد و هم حس و حال و عاطفه روزبهان را نسبت به وي.

اي در چين زلفت، جانم را در شب هجران جمالت، هر دمـي صـد هـزار صبحدم تجلي است! وي در جهان جانم از جمالت، دلم را هر زمـان بـا نـور صفت صد هزار تدّلي است! منزل دني فتدلي روي جهان آشوب تـو اسـت. «قاب قوسين» مشاهده در ميان جزع لعل نوشين تو است؛ گه گه در کشف جمالت روحم «لااحصي ثناء» گويد و از جان پاکت سـرّ جانـان ازل جويـد (۷۸).[۹]

نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح شده در صفحات پيشين مي‌توان چنين نتيجه گرفت:

۱. روزبهان بقلي شيرازي (شيخ شطّاح) از آن دسته صـوفياني اسـت کـه مبنـاي طريقت عرفاني‌اش را بر عشق و جمال‌پرستي نهاده است. جنبه‌های نظري طريقـت او در عبهرالعاشقين به خوبي بيان شده است. از ويژگي‌هاي شگفت روزبهان، رؤيت‌هـا و مکاشفه‌هاي معراج گونه اوست که طي آن، ضمن گذر از عوالم و مقامـاتي خـاص بـه ديدار حضرت حق نايل آمده و گاه تا حد يک پيامبر مورد ستايش قرار گرفتـه اسـت. بيان اين رؤيت‌ها و واقعه‌هاي عرفاني در قالب واژگان و نيز علاقه و دلبستگي روزبهان به آفرينش زيبايي و محظوظ شدن از آن در بستر زبان، نثـر او را در هالـه‌اي از راز و ابهام فرو برده است. نثري که به واسطه صور گونه‌گون خيال، تـزاحم تـصاوير بـديع،

www.SID.ir

Archive of SID

تتابع اضافات، تركيب‌هاي هنري و هماهنگي‌هاي موسيقايي، تشخص و برجستگي يافته و به طور كلي از زبان معيار و خودكار متمايز شده است.

۲. عبهرالعاشقين يكي از دو اثر فارسي روزبهان است كه به نوعي بيانيه تصوف عاشقانه و نيز طريقت جمال‌پرستي نيز محسوب مي‌شود. اين اثر به دنبال واقعه ديدار روزبهان با من ملكوتي‌اش و در پاسخ اين سؤال او كه آيا انتساب عشق‌ورزي به خداوند جايز است، تأليف شد. در سراسر كتاب روي سخن روزبهان با همين من آسماني است. مطالب مطرح شده نيز بازتاب تجربيات روحي و عواطف به وجد آمده روزبهان است. وي از همه امكانات زباني و بياني كمك مي‌گيرد تا ظرفيت‌هاي زبان عادي و معيار را براي بيان اين تجربه‌ها افزايش دهد. از همين‌روست كه نثرش سرشار از عناصر شاعرانه مي‌گردد و در طبقه نثرهاي فني جاي مي‌گيرد.

۳. موسيقي و نظم در بيان، يكي از مهم‌ترين عناصر شاعرانه عبهرالعاشقين است و براي روزبهان همان اندازه كه خيال آفريني كلمات اهميت دارد، طنين موسيقايي آنها نيز مهم است. از اين رو با استفاده از سجع، جناس، موازنه و تكرار به چينش هنرمندانه و موزون واژگان روي آورده است.

۴. دايره واژگان خاص، كثرت تركيبات هنري، تتابع اضافات، كاربرد هنري آيه و حديث و متناقض نمايي، همه و همه از شگردهايي است كه از زبان عبهرالعاشقين آشنايي زدايي كرده، تا روزبهان به شهود زيبايي در بستر زبان نيز نايل آيد.

۵. مهم‌ترين عنصر شاعرانه عبهرالعاشقين تخيل است. صور گونه‌گون خيال و تزاحم تصاوير بكر و بديع كه عمدتاً وظيفه ايضاح معني و بيان احوال و تجربه‌هاي روحاني روزبهان را برعهده دارد، به گونه‌اي ديگر باعث آشنايي زدايي از زبان و برجستگي آن شده است.

۶. تشبيه، استعاره، تشخيص و تشبيه تمثيل به ترتيب پركاربردترين صور خيال در عبهرالعاشقين است. بسامد تصاوير (تشبيه و استعاره) فشرده بيشتر از تصاوير گسترده است. برجسته‌ترين ايماژ عبهرالعاشقين تشخيص‌هايي است كه به صورت خطابي به كار گرفته شده است.

پي‌نوشت

۱. روزبهان در آغاز كتاب عبهرالعاشقين به شرح يكي از سير و سلوك‌ها و

www.SID.ir

Archive of SID

واقعه‌هاي عرفاني خويش مي‌پردازد که هم از لحاظ صور خيال و هم از نظر درونمايه و محتوا و نيز ادعاهايي که مطرح مي‌شود شباهت زيادي به *معراج نامه* بايزيد بسطامي دارد. کارل ارنست نيز شباهت‌هاي لفظي و معنايي زيادي را ميان *کشف الاسرار* روزبهان و *معراج نامه* بايزيد يافته است رک: کارل ارنست، پيشين، ص ۱۷۵-۱۷۲.

۲. از افادات شفاهي دکتر پورنامداريان.

۳. از اين پس شماره‌هايی که پس از نمونه‌های متن عبهرالعاشقين ذکر می‌شود، مربوط به شمارهٔ صفحهٔ اين کتاب است که در متن مقاله از آن استفاده شده و در فهرست منابع مشخصات کتاب شناختی آن ذکر شده است.

۴. براي ساير موارد رک: روزبهان بقلي شيرازي، ۱۳۶۶: ۷۳، ۷۱، ۷۶، ۷۵، ۷۰، ۶۶، ۸۱، ۱۱۶، ۱۲۴ و ۶۸.

۵. نيز رک: همان: ۱۶، ۳۲، ۵۳، ۷۶.

۶. براي شواهد ديگر رک: همان، ۷، ۵۷، ۴۳.

۷. رک: روزبهان، بقلي شيرازي، ۱۳۶۰: ۱۲۴، ۸۶، ۲۴۳، ۲۸۴، ۶۳۶، ۲۲۰.

۸. از نظر جرجاني در استعاره نام و عنوان اصلي شيء از آن گرفته مي‌شود و نام جديدي که در نتيجه علاقه مشابهت پديد آمده بر آن اطلاق مي‌گردد. اين قول سارتر که «شاعران به نام گذاري دوباره جهان دست مي‌زنند» و سخن بارت مبني بر اينکه «در نظام‌هاي نشانه‌شناختي شعر و اسطوره، نظام‌هاي اوليه ويران مي‌گردند و نظام‌هاي ثانويه‌اي شکل مي‌گيرند». تعبير امروزين سخن جرجاني است. رک: شفيعي کدکني، ۱۳۷۰: ۱۰۹؛ احمدي، ۱۳۷۵ ج۱: ۷۵ و پور نامداريان، ۱۳۷۴: ۷.

۹. براي ساير موارد رک: روزبهان بقلي شيرازي، ۱۳۷۴: ۱۴۷، ۱۲۵، ۷۱.

www.SID.ir

Archive of SID

بسامد عناصر شاعرانه در عبهر العاشقین

موسیقی ونظم در بیان ●●				زبان واسلوب بیان ●●				تخیل ●●●●				
جناس ●●●		سجع ●●●		تکرار ●	ترکیبهای اضافی و وصفی بدیع ●●●●	مناقض نمایی ●	کاربرد هنری آیه و حدیث ●●	دایره واژگان خاص ●●●	تشبیه ●●●	استعاره ●●		تشخیص ●●
جناس اشتقاق و شبه اشتقاق	دیگر انواع جناس	متوازی	مطرف	متوازن				بسامد برخی واژگان پر کاربرد:	فشرده	گسترده	گسترده	سایر انواع تشخیص
•••	•	•••	•	•				آیه(۳۱ بار)التباس(۲۰ بار)	•••	•	•	•
								انوار(۱۸)عروس(۳۵)				
								تجلی(۵۳) عین(۳۶)				
								ترک(۲۰) کشف(۱۳)				
								جانان(۱۲) محبت(۳۱)				
								جلال(۳) مرآت(۷)				
								جمال(۴۶) مشاهده(۳۱)				
								چشم(۲۱) نور(۴۷)				
								حسن(۳۶)یوسف(۹)				
								دیده(۲۵)				
								روح(۳۵)				
								رویت(۱۰)				
								مشاهده(۱۸)				
								صورت(۳۰)				
								عرایس(۶)				

www.SID.ir

Archive of SID

منابع

آریا، غلامعلي (۱۳۶۳) شرح احوال و آثار و مجموعه اشعار بـه دسـت آمـده شـیخ شطاح روزبهان فسایي، چاپ اول، تهران، روزبهان.

احمدي، بابک (۱۳۷۵) ساختار و تأویل متن، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز.

ارنست، کارل (۱۳۷۷) روزبهان بقلي، ترجمه مجدالدین کیواني، چـاپ اول، تهـران، نشر مرکز.

پورنامداریان، تقي (۱۳۷۵) رمز و داستان‌هاي رمزي، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي.

پورنامداریان، تقي (۱۳۷۴) سفر در مه، تـأملي در شـعر احمـد شـاملو، چـاپ اول، تهران، انتشارات نوروز.

جامي، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۵) نفحات الانس من حـضرات القـدس، تـصحیح محمود عابدي، چاپ سوم، تهران، اطلاعات.

دانش پژوه، محمد تقي (۱۳۴۷) روزبهان نامه، چاپ اول، تهران، انتـشارات انجمـن آثار ملي.

روزبهان، بقلي شیرازي (۱۳۶۰) شرح شطحیات، تصحیح هانري کربن، تهران، انجمن ایران‌شناسي فرانسه.

روزبهان، بقلي شیرازي (۱۳۶۶) عبهرالعاشقین، به تصحیح هـانري کـربن و محمـد معین، چاپ سوم، تهران، منوچهري.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸) جستجو در تصوف ایـران، چـاپ چهـارم، تهـران، امیرکبیر.

شفیعي کدکني، محمدرضا (۱۳۷۰) صور خیال در شعر فارسي، چاپ چهارم، تهـران، آگاه.

کربن، هانري (۱۳۷۱) تاریخ فلسفه اسلامي، ترجمه اسدالله مبشري، چـاپ چهـارم، تهران، امیرکبیر.

موریس، جورج و دیگران (۱۳۷۲) «آثار صوفیه در قرون وسـطي بـه نثـر فارسـي» مترجم امیره ضمیري، فرهنگ (ویژه ادبیات) کتاب چهاردهم، پاییز، (۱۳۷۲).

www.SID.ir

Archive of SID

www.SID.ir

Archive of SID

www.SID.ir